

بمقدمه نوشته‌های پروفسور تالکین آلهایی که بر روی پرده‌ی نقره‌ای سینما جان گرفته‌اند برای مخاطب عام و خاص قدر و منزلت دارند. با این‌همه دو سری فیلم هابیت‌ها با همه نوستالژی‌هایش نتوانسته احترام سه گانه‌ی ارباب حلقه‌ها را بدست بیاورد.

در مراسم افتتاحیه‌ی قسمت سوم ارباب حلقه‌ها؛ بازگشت پادشاه؛ پیتر جکسون در مقام همه کاره‌ی این سه گانه سخن جالبی بیان کرد. به زعم او علت موفقیت ارباب حلقه‌ها جدای از تاثیر معنوی نوشته‌های تالکین؛ برابری عناصر سینمای واقعی با جلوه‌های ویژه‌ی که بار رفته در فیلم بود.

معضل دیگر معرفی کاراکترها و قهرمانان هابیت‌ها است. تماشاگر هنوز آراگون و فردو و سم و دیگر یاران حلقه را به یاد دارد و اصلاً حال و حوصله ندارد قهرمان جدیدی را جایگزین کند. تصویر آنها از بیلبو بگینز همان چیزی نیست که در هابیت‌ها می‌بینند.

با اینهمه ویرانی اسماگ نسبت یک سفر غیر منتظره خاص‌تر است. در قسمت دوم ویرانی اسماگ وارد شدن لگولاس کمی تا قسمتی همان بار معنوی سه گانه‌ی ارباب حلقه‌ها را به فیلم برگردانده اما مطلقاً کفایت نمی‌کند. اگرچه حداقل وجود لگولاس ریتم را در فیلم حفظ می‌کند.

مسئله مهم دیگر طریقه ورود دورف‌ها و بیلبو به اره بور است. آن‌ها در شهری پذیرفته می‌شوند که ساکنانش انسان هستند. وجود کاراکتر انسان در هابیت: ویرانی اسماگ یک برگ برنده است. چنانکه در قسمت سوم ارباب حلقه‌ها هرچه حضور انسان‌ها بیشتر می‌گردد از تاثیر ابتدا به ساکن جلوه‌های ویژه نزد تماشاگر کاسته می‌شد.

تمامی موارد فوق اشاره به این مهم دارد که هابیت‌ها سرشار از ویژگی‌های بصری و سینمایی است. اما چه بخواهیم و چه نخواهیم مجبور به مقایسه هستیم. تماشاگر پیشینه‌ای به مثابه گنج بیکران در کف دارد و آنهم سه گانه‌ی ارباب حلقه‌هاست. پس، اگر هابیت‌ها را دوست داریم اما برابمان کمتر از ارباب حلقه‌ها دارا، شگفتی است؛ تقصیر ما نیست.

تماشاگر گناهی ندارد. اگر قسمت سوم هابیت‌ها بتواند به نحوی ریتم قسمت دوم خود را حفظ کند و وجود کاراکتر انسان‌ها بیش از پیش در داستانک‌ها خودنمایی کند شاید حتی هابیت‌ها نیز در کنار ارباب حلقه‌ها برایمان جلوه‌گری بنماید و این یک آرزوی دوست داشتنی است.